

شاگردی طریقه اعمال آن فرق میکند. شاگردی بی استعداد و خیر است و کلیتاً ولی صوابیج و اللهجه و راست گوست. شاگرد دیگر تنبل و دوروی و متملق است. هرگاه معلم با این هر دو یکسان رفتار کند خطا کرده است، زیرا هر مرضی را داروی خاصی است.

نظام مدرسه در عین متانت و استحکام باید عادلانه و مبتنی بر اساس نیکخواهی باشد و تشویق را بر تنبیه ترجیح دهد. چه همیشه تشویق در شاگردان از تنبیه و مهربانی از خشونت موثرتر بوده است. ولی متأسفانه گاه در مدارس شاگردانی پیدامیشوند که ایشانرا بهیچ طریقی جز تنبیه اصلاح نمیتوان کرد و درباره آنان خشونت واجبست.

۲ - تنبیهات

مقصود از تنبیه اصلاح اخلاق و رفتار شاگرد است. شاگرد را برای آن تنبیه می کنند که بعزت نفس و آبروی او برخورد و درکار خود بیشتر فکر کند و ناگزیر برای آتیه خویش روشی نیکو و بسندیده اتخاذ نماید.

غالباً با یک اخطار ساده یا تهدید مختصر می توان شاگردی را برآه صواب متوجه ساخت ولی البته اگر درکار ناپسند خود ایستادگی کند تنبیه سخت تر لازمست. تنبیهات شاگردان دبستان « بر حسب درجات تقصیر و تکرار عمل خلاف نظم» در نظامنامه دبستان مصوب هشتم آبان ماه ۱۳۱۳ بقرار ذیل تعیین شده است:

- ۱ - اخطار شفاهی
- ۲ - توبیخ انفرادی
- ۳ - ماندن در دبستان و اتمام تکالیف درس یا بدون انجام تکالیف پس از ختم ساعات درس در موقع ظهر یا عصر منتهی نیم ساعت.
- ۴ - توبیخ در حضور شاگردان کلاس.
- ۵ - توبیخ در حضور تمام شاگردان.
- ۶ - محروم داشتن از حضور در یک درس منتهی برای یک جلسه
- ۷ - منع ورود بکلاس برای نصف روز و بعد برای یکروز
- ۸ - اخراج موقت برای دوروز
- ۹ - اخراج از دبستان و راپرت فوری با اداره مربوط

۱۰. اخراج از تمام دبستانهای محل با تصویب شورای دبستان و اداره مربوط با قید در کارنامه.

۱۱. اخراج از تمام دبستانها با تصویب شورای دبستان و مقام وزارت با قید در کارنامه. تبصره - از ماده ۸ بعد تمام مجازاتها باید در دو سیه شاگرد قید و در تابوی دبستان اعلام شود و بوی طفل یا قائم مقام ولی کتباً اطلاع داده شود. چنانکه مشاهده میشود تنبیهات دبستان به میزان تقصیر شاگرد درجات مختلف تقسیم شده است و آنرا اصولاً میتوان بدو قسمت کرد. یکی تنبیهات معنوی و دیگری تنبیهات مادی. اخطار شفاهی و توبیخ انفرادی یا در حضور شاگردان از جمله تنبیهات معنوی است و آموزگاران باید سعی کنند که اینگونه تنبیهات حتی الامکان در شاگردان کارگرو و مؤثر افتند. توبیخ مخصوصاً از تنبیهاتی است که در اصلاح شاگردان بسیار مؤثر است مشروط باینکه آموزگار در طرز اجرای آن استاد باشد و بتواند آنرا با روحیه شاگردان و میزان تقصیرات ایشان تطبیق و در هر مورد از آن استفاده کند. سایر تنبیهات از جمله تنبیهات مادیت و زمانی بکار می رود که تنبیهات معنوی در مقصر تأثیری نکرده باشد.

تنبیه کردن خود فنی است و معلم زمانی درین فن استاد تواند بود که در اذهان شاگردان نفوذ داشته باشد و در اجرای تنبیهات متانت و تدبیر را از دست ندهد هر گاه معلم نکات ذیل را در تنبیهات خود در رعایت کنند البته از آن نتایج بهتر می تواند گرفت:

۱- حتی الامکان از تنبیه شاگردان خودداری باید کرد، زیرا تنبیه چون حر به است که اگر بسیار بکارش برند کنند شود و از کار بماند. تکرار تنبیه شاگردان را بدان معناد می کند چنانکه دیگر از آن متأثر نمیشوند. معلمین باید گاه نیز خطای شاگردان را ندیده گیرند و بر گناه مختصر بچشم اغماض ننگرند. تنبیه را بیشتر در دفع بداندیشی و خیرالسری شاگرد بکار باید برد و گرنه بی هوشی و کندذهنی یا تندمی و گستاخی قطری قابل اغماض است. هر گاه معلم در کلاس خود حکومت اخلاقی داشته باشد یا در حفظ انتظام کلاس و جاب شاگردان بدرس خویش از روز نخست استادی نموده باشد به تنبیه احتیاجی نخواهد یافت؛ همیشه معلمین خوب کمتر تندی و تنبیه میکنند، زیرا اخلاق خوب و تدریس استادانه و جالب شاگرد را از حرکاتی که مستوجب تنبیه باشد بازمی دارد و بینظمی

غالباً زاده اخلاق تند یا ندریس بی روح و ولال انگیز معلم است. شاگردی که درس معلم او را جابج نکند طبعاً بحر کاتی که موجب اختلال نظم کلاست خواهد پرداخت.

۲ - تنبیه باید با متانت و آرامی اجرا شود. اگر معلم هنگامیکه از رفتار شاگرد

در خشم است بتنبیه او اقدام کند شاید از حد لازم تجاوز نماید و بدین سبب شاگرد را متغیر سازد و در روی آنشی از کینه و بدخواهی برانگیزد و البته درینصورت تنبیه او از لحاظ اخلاقی نتیجه معکوس خواهد داد. اساساً معلمین باید سعی کنند که در تنبیهاات ایشان حسن انتقام جوئی راه نیابد. معلمی که در تنبیه شاگرد قصد انتقام داشته باشد معلم خوبی نیست، زیرا از لحاظ اخلاقی با و درس بدی داده است. اگر معلم از شاگرد خطای بزرگی بیند که در روی خشمی پدید آرد باید در آنحال از تنبیه پرهیزد و تنها بتهدید اکتفا کند، و چون آنش خشمش فرونشست و حسن بدخواهی برطرف شد با اندیشه و انصاف به تنبیهی متناسب با تقصیر اقدام نماید.

۳ - تنبیه باید با تقصیر شاگرد متناسب باشد. اگر شاگردی درس خود را مطالعه نکرده تنبیه او اینست که در مدرسه بماند و آن درس را مطالعه کند و اگر تکلیفی را انجام نداده یا هنگام درس بکلاس حاضر نشده باید موقع تفریح دیبگران در کلاس بانجام تکالیف و فرا گرفتن درس پردازد. پس تنبیه فی الحقیقه برای جبران تقصیر اجرامی شود و هر تقصیری تنبیه معینی دارد که نتیجه طبیعی و مستقیم همان تقصیر است.

۴ - تنبیه باید با احساسات شاگردان نیز متناسب باشد، بعضی از شاگردان بسیار حساس و نازک دلدند چنانکه ایشان را بایک نظر تند بایک اخطار کوچک متنبیه می توان ساخت، البته درباره اینگونه اطفال از تنبیهاات سخت تر، که موجب تألم فوق العاده ایشان گردد و گاه بسو کشی و طغیان منجر شود، احتراز باید کرد. برخی دیبگران برخلاف در خانوادة چنان تربیت شده اند که از تنبیهاات کوچک متأثر نمیشوند، درباره این دسته میتوان سختتر بود و برای اصلاح ایشان به تنبیهاات شدیدتر توسل جست. اساساً هر معلمی باید در رو حیات و اخلاق شاگردان خود مطالعه کند و تنبیه هر یک را متناسب مشخصات روحی و اخلاقی او معین نماید.

۳- تشویقات

منظور از تشویق نیز مانند تنبیه اصلاح اخلاق و رفتار شاگرد است. اگر شاگردی را تشویق میکنند برای آنست که دروی از رفتار پسندیده خویش خرسندی و رضایتی پدید آید و در پی نمودن طریق صوابی که پیش گرفته است ثابت قدم گردد. تنبیه و تشویق در اصلاح شاگردان دوره مختلف است که بهم منتهی میشود و از هر دو يك نتیجه بدست میآید.

نوع تشویقات دبستان نیز در نظامنامه مصوب هشتم آبان ماه ۱۳۱۳ بقرار ذیل تعیین شده است:

۱- ثبت اسم در لوحه افتخار.

۲- دادن جایزه

تبصره - دادن جایزه منحصرأ از طرف مدیر بعمل می آید و معلمین حق اعطاء جایزه بشاگردان ندارند.

البته علاوه بر آنچه در نظامنامه معین شده آموزگاران میتوانند بتشخیص خود از راههای دیگر نیز مانند دادن نمره خوب، تمجید در کلاس، تخصیص نیمکت های معین بدارندگان نمره های خوب و امثال آن شاگردان کاری و خوش اخلاق را تشویق کنند. نوع تشویقات نیز چنانکه درباره تنبیهات گذشت دو گونه است، معنوی و مادی. و میتوان گفت که ارزش تشویقات معنوی از تشویقات مادی بیشتر است.

تشویق نیز مانند تنبیه کاری مشکل و محتاج دقت است که باید با تدبیر و فکر و مراقبت کامل صورت گیرد. معلمین باید در تشویق شاگردان خود همواره نکات ذیل را در نظر داشته باشند:

۱- شاگردان را گاه تشویق باید کرد، چه هر چه تشویق کمتر باشد ارزش و اهمیت آن در نظر اطفال بیشتر خواهد بود و اگر عالمی هر روز شاگردان خوب را تشویق کند تدریجاً بدان معتاد می شوند و دریشان حس خود خواهی پدید می آید چنانکه اگر معلم روزی از ایشان تمجید نکند بانصاف و تشخیص او گمان بد میبرند. هر وقت که شاگردی کار خود را خوب انجام داده است باید فقط خوبی کار را باو گوشزد

کرد و کم کم شاگردان را عادت داد که سعی و عمل را بدون هیچگونه تشویقی دوست بدارند و در انجام وظائف رضای خاطر شخصی مشوق ایشان باشد.

۲ - تشویق باید بادقت و ملاحظه صورت گیرد و با استعداد و لیاقت شاگرد متناسب باشد. در تشویق شاگردان راه افراط نباید رفت. شاگردی که مورد تشویق قرار میگیرد باید احساس کند که معلم درست بر طبق لیاقت وی و با رعایت انصاف او را تشویق نموده و این امر ناشی از رضای آنی و موقتی نبوده است. چنانکه در حال خشم از تنبیه احتراز باید کرد در حالی هم که فی المثل يك جواب مناسب و وجب خرسندی خاطر معلم گردیده است از تشویق و تمجید خودداری باید نمود، زیرا در هر کاری متانت و ملاحظه و دقت واجبست.

يك نکته نیز قابل تذکار است و آن اینکه معلمین غالباً استعداد و کارهای ذهنی شاگردان را تشویق می کنند و سعی و پشت کار بدیده بی اعتنائی مینگارند، در صورتی که شاگردان ساعی هر چند هم که کنند ذهن و بی حافظه باشند بیشتر استحقاق تشویق و تمجید دارند.

۳- تشویق باید چنان باشد که بردابستگی شاگردان بکوشش و کار بیفزاید، ولی حس رقابت ایشان را زیاده از حد لازم برنینگیزد. خوشدلی و سروری که از تشویق معلم در شاگرد بدید می آید طبعاً او را بکار و کوشش علاقمند میسازد ولی در همانحال حس رقابتی در او ایجاد میکند که اگر در اداره آن مراقبت نکنند بنتائج بد خواهد رسید.

ایجاد رقابت در میان شاگردان بسیار خوبست، چه این حس روح راقوت می دهد و موجد همت و کوشش است ولی متأسفانه در همانحال که میل پیشرفت و ترقی را برمی انگیزد خودخواهی و حسد راهم که از صفات ناپسند آدمی است تحریک میکند. بنابراین رقابت در شاگردان بر دو نوعست یکی آنکه شاگردی میخواهد کار هر روز او بهتر از روز پیش باشد و رقابت او در حقیقت با وجود خویشتن است. دیگر آنکه میکوشد تا بر فقای خود رسد و بلکه بر ایشان نیز پیشی گیرد و رقابت او با جمع شاگردان کلاست.

نوع دوم دارای فوائد و عیوبیست : فائده رقابت جمعی آنست که استعداد و اراده شاگردان را تحریک میکند و ایشان را بفرآ گرفتن دروس و انجام تکالیف علاقمند میسازد و در کلاس حرکت و حیاتی پدیدمی آورد . کلاسی که در میان شاگردان آن رقابت و همچشمی باشد زنده و باروحست و بر خلاف در کلاسی که رقابت نیست نگاهل و مسامحه و سستی حکمفرماست .

اما بزرگترین عیب رقابت جمعی آنست که دسته‌ای از شاگردان را خود پسند می‌سازد و در دسته دیگر کینه و حسد ایجاد میکند . جمعی زیاده از حد بخود معتقد و جمعی دیگر بکلی از کار دلسرد و نومید میشوند ، بالنتیجه در کلاس مدرسه که باید دوستی و برادری و مهربانی حکمروا باشد کینه و حسد و بدخواهی رواج خواهد یافت .

باین همه از رقابت جمعی نباید جلوگیری کرد ، بلکه معلمین باید عیوب آنرا از میان برداشته تنها فواید را باقی گذارند و اینکار باندبیر و دقت و ملاحظه امکان پذیر است : مثلاً شاگردی را که بخود و کار خود بسیار معتقد است باید بحجب و فروتنی نصیحت کرد و دیگری را که از کار دلسرد و نومید است تشویق نمود و پیشرفت کارش را در حضور جمع گوشزد کرد و بالاخره کوشید که رقابت جمعی رقابت شخصی مبدل شود و محیط کلاس از خودخواهی و کینه و حسد پاک ماند و شاگردان در پابند که آنچه در زندگی اهمیت واقعی دارد اشتیاق وافر بکارهای پسندیده و سعی و عمل و آرزوی ترقی و پیشرفت دائم است .

۴ - تشبیه و تشویق جمعی

گاه برخی از معلمین چون نمیتوانند مرتکب حقیقی خطای بزرگی را را کشف کنند تشبیهی برای تمام کلاس قائل می‌شوند و البته اینگونه تشبیهات برخلاف انصاف و عدالت است چه در همان حال که شامل مقصر حقیقی میشود جمعی بیگناه را نیز می‌آزارد ، از طرفی مقصر واقعی هم چون تمام رفیقان خود را در تشبیه شریک ببیند از آن چنانکه باید متأثر نمیشود و از طرف دیگر شاگردان بیگناه از رفتار دور از انصاف معلم آزرده خاطر میشوند و چون بی سبب تشبیه شده‌اند بنیان عقیده و ایمان

آندسته ازیشان هم که درین عالم بعدالت و انصافی معتقد بوده‌اند سست میشود و در قلوب اطفال حس سرکشی و طغیانی بروز میکند که ممکنست گناه بنافرمانی و خیره‌سری منتهی گردد.

هر شاگردی مسئول اعمال خویشتن است و هیچکس را بجرم دیب‌گری مجازات نمیتوان کرد. معلمی که نتواند در کلاس خود مرتکب حقیقی تقصیر بر اکتشف کند و بگمان اینکه شاگردان بایکدیگر هم دست و متحدند همگی رامستوجب تنبیه شمارد معلم خوبی نیست، چه گذشته از آنکه با چنین رفتاری نقص هوش و مهارت خویش را در شناختن شاگردان نشان میدهد در قلوب باک شاگردان خود نیز احساسات ناپسند زیان آوری ایجاد می‌کند.

تشویق جمعی نیز چندان پسندیده نیست، زیرا اگر شاگردی مستحق تشویق است دیگران را در حق او شریک نباید کرد. گرچه این امر گناه در اصلاح اخلاق شاگردان مؤثر بوده و ایشان را بر آن داشته‌است که از کار رفیق خویش سرعشق گیرند و غالباً در کلاس روح اتحاد و انفاقی پدید آورده‌است. باید شاگردان را عادت داد که همیشه بکار خویشتن متکی باشند و سعی و عمل خود را مایه تشویق پندارند، علاوه برین اساساً تشویق زمانی در اشخاص تأثیر واقعی می‌بخشد که ایشان خود را وجداناً مستحق آن بدانند و گرنه صورت انعام و ملامت خواهد یافت.

۵ - منظور اساسی از نظام مدرسه

کسی که کتابی در تعالیم و تربیت تألیف میکنند فقط کلیات و اصول نظامات دبستان یا مدارس عالی‌تر را گوشزد میتوانند کرد، چه رفتار اطفال در مدرسه امریست که نمیتوان تمام جزئیات و صور گوناگون آنرا پیش‌بینی نمود. ازین گذشته نظام مدرسه قانون مسام و معینی نیست که هر جرمی را مجازات خاصی معین کرده باشد و معلم را در انجام وظیفه خود محدود سازد. معلمین فقط باید یک منظور کلی را همیشه در نظر داشته باشند و آن اینکه نظام مدرسه برای اصلاح اخلاق و روحیات اطفال و تربیت مردان کامل برای مملکت است و وظیفه اساسی معلم آنست که در ضمن هدایت

اطفال براه صواب ایشان را چنان تربیت کند که تدریجاً خود راهنما و مدیر وجود خویشان شوند و بهجتاج بر راهنمای خارجی نباشند .

۶ - شرائط اقتدار آموزگار

برخی از آموزگاران و معلمین جوان تازه کار گمان دارند که تنها عنوان و مقام آموزگاری یادگیری برای حفظ انتظامات کلاس کفایت در صورتی که این گمان بخطاست و مکرر دیده شده است که بسیاری از معلمان تازه کار با اطلاع کامل در رشته خویش از عهده اداره کلاس وساکت کردن شاگردان بر نیامده اند .

پس تنها قدرت اداری و علمی برای اداره کلاس کافی نیست و معلم باید علاوه بر آن قدرت اخلاقی نیز داشته باشد ، بلکه درین امر قدرت اخلاقی به مراتب مؤثرتر و لازم تر از قدرت علمی و اداریست .

قدرت اخلاقی آموزگار یا معلم بطور کلی مستلزم چند چیز است که ذیلا بیان آن می پردازیم . البته صورت ظاهر و شکل و شمایل معلم نیز در اداره کلاس بی تأثیر نیست ، اگر معلمی قد متناسب و قیافه دلبذیر و صدای خوش آهنگ مؤثر و نگاه نافذ و حرکات بجا و طبیعی داشته باشد بی شک اداره کلاس بروی آسانتر است ، ولی این مسئله امری مسلم و قطعی نیست . بسیاری از معلمان باند داشتن این مزایای طبیعی نیز بخوبی از عهده اداره کلاس خود بر می آیند . پس اصول قدرت اخلاقی معلم چیزهای دیگر است :

اولا - معلم باید شاگردان خود را مانند پدری دوست بدارد و با ایشان مهربان باشد . معلمی که بشاگردان خود محبت نداشته باشد و با سعی و کوشش نیز نتواند بایشان علاقمند شود ناگزیر باید آن شغل را ترک گوید و بکار دیگر پردازد . وقتی که معلم شاگردان خود را دوست داشت دیگر اظهار آن لازم نیست ، زیرا شاگردان خود دوستی او را احساس خواهند کرد و در قلوب ایشان نیز از وی محبتی پدید خواهد آمد ، و درین صورت امر تعلیم سهل میشود ، شاگردان سر بفرمان معلم می نهند ، درس را چنانکه باید فرا میگیرند و تکالیف را بخوبی انجام میدهند . وقتی که شاگردان معلمی را دوست میدارند همیشه در جابجای رضای خاطر او میکوشند

و از کوچکترین نگاه ملامت آمیز اوس سخت متألم میشوند. پس بهجت و مهربانی یکی از اصول قدرت معلم است.

ثانیاً - آموزگار یا هر معلمی باید متین باشد. دوست داشتن شاگردان و مهربان بودن منافعی بامتنان نیست. متانت و حتی سختگیری معلم در موقع لزوم هرگز موجب دلنگی و ناخوسندی شاگردان نمی شود. سستی معلم در حفظ انتظامات شاگردان را گستاخ میکند. شاگرد باید بداند که معلم در عین مهربانی جدی و با اراده و در حفظ قوانین مدرسه سختگیر است. چنین معلمی همیشه در کلاس صاحب نفوذ و اقتدار خواهد بود، چه شاگردانش میدانند که وعده یا تهدید او بیهوده و بی اندیشه نیست.

ثالثاً - خالق و خوی معلم نباید متغیر باشد. آرامش و متانت حاکی از اراده قوی است و معلمی که خویشتن داری و متانت نشان دهد شاگردان برو همیشه بدیده احترام خواهند نگرست.

بسیاری از معلمین دائماً تغییر خوی میدهند و در ظرف یک ساعت درس زمانی بی نهایت ملایم و زمانی بسیار سختگیر می شوند. مثلاً گاه از شدت مهربانی و ولایت شاگرد درشت خوئی را که هنگام تفریح بایکی از همدرسان خود از در جنگ درآمده و او را بامشت و سیلی آزرده است می بخشد و گاه شاگرد دیگر را که شاید بعلت مرضی پای خود را در موقع درس میجنبا نده است سخت تنبیه میکنند. بسیاری دیگر از معلمین چنان بیهوده در کلاس عصبی میشوند و فریاد میزنند که حرکات ایشان بجای اینکه در شاگردان رعبی ایجاد کند مایه خنده و تفریح میشود، در صورتیکه شاید لحظه ای پیش مهربانی خارج از اندازه ایشان موجب حیرت شاگردان بوده است. بدیهی است با چنین تلونی تدریس و تعلیم چنانکه شایسته است صورت پذیر تواند بود. آموزگاران و همه معلمین باید خالق و خوی خویش را در کلاس تغییر ندهند، مهربانی و تشدد ایشان هر دو بامتنان باشد و حتی الامکان از مهربانی و خنده که موجب گستاخی شاگردان شود یا از عصبی شدن و فریاد بلند زدن خودداری کنند.

رابعاً - معلم باید عادل و با انصاف باشد و در تنبیه یا تشویق خود از راه عدالت منحرف نشود، شاگردان غالباً در عیب جوئی و داوری کردن مهارت دارند و در تشویق و

تشبه حق و ناحق را زود تشخیص میدهند هر گاه احساس کنند که معلم جمعی را بر جمع دیگر ترجیح میدهد و در ترازی رفتار خویش هر کس را سنگی علیحده مینهد از وی بد گمان و بیزار میشود گمانی روح خود سری و نافرمانی ایشان را تقویت میکند. شاگردان معلم عادل و با انصاف را هر چند هم که سختگیر باشد دوست میدارند و چون او طرف اعتماد ایشانست هر چه گوید اطاعت میکنند.

خامساً - معلم باید کار خویش را با وظیفه شناسی و ایمان و علاقه انجام دهد و درین امر سردی و سهل انگاری نکند تا تعلیمات او در شاگردان موثر گردد، و گرنه اگر معلمی شاگردان خود را بدقت و مراقبت و وظیفه شناسی نصیحت دهد و خود بر خلاف گفته رفتار کند البته گفتار او بی تأثیر و نقش بر آب خواهد بود.

آنچه در فوق اشاره کردیم اصول قدرت و نفوذ اخلاقی معلمین در مدرسه است و هر معلمی اعم از آموزگار یا دبیر یا استاد باید خود را بدین صفات متخاق سازد تا از کار مقدس او نتیجه مطابوب بدست آید: معلمین سر مشق حیات آینده شاگردان خویشند و مسئولیت حیات آینده محصلین بر دوش ایشانست، پس باید از پیش در اینکار اندیشه کنند و تا بتوانند از سنگینی آن بار بکاهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



فصل نهم

معاونت مدرسه و خانواده بایکدیگر

۱- لزوم معاونت

هیچکس لزوم معاونت مدرسه و خانواده را بایکدیگر در امر تعلیم و تربیت اطفال منکر نمیتواند شد. وظیفهٔ مدرسه آنست که در تقویت و نمو تمام قوای دماغی و بدنی اطفال بکوشد و مراقب باشد که قوای مزبور بوضع طبیعی رشد کنند. همچنین مدرسه موظفست که با اطفال حتی الامکان تعلیمات عملی دهد و ضمناً قوای دماغی ایشان را برای فرا گرفتن معلومات تربیت کند، و نیز قلب و ارادهٔ آنان را از طرق ناصواب بسوی شرافت و راستی و درستی و نیکی راهبر شود.

انجام این وظائف بقدری دشوار و محتاج بدقت است که مدرسه بتنهائی از عهدهٔ آن بر نمیتواند آمد و بدلائل ذیل بایستی ناگزیر از خانواده استمداد کند.

۱- اطفال معمولاً در هفت سالگی بدستان می آیند و بدیهی است که درین مدت خانواده دریشان تأثیر فراوان داشته و در دوران تحصیل نیز خواهد داشت. زیرا در مقابل هر ساعتی که در مدرسه می گذرانند سه ساعت در خانه بسر میبرند. بنابراین ممکن است رفتار پدر و مادر منافی کار مدرسه باشد و سعی معلمین در تربیت اطفال به در رود. پس واجبست که مدرسه و خانواده بایکدیگر مربوط و متحد باشند و این دو قوهٔ نیرومند اعمال خویش را در تربیت اطفال موافق ساخته طریق مقصود را بانفاق بپیمایند.

۲- هیچکس طفل را نیکوتر از پدر و مادر نمیشناسد. در مدرسه ممکنست اطفال اخلاق عادی و جبلی خود را بروز ندهند، ولی در خانه رفتار ایشان طبیعی و آزاد است. پس لازمست که مدرسه با اولیاء اطفال مربوط باشد تا بوسیلهٔ ایشان از اخلاق حقیقی شاگردان خویش آگاه بتواند شد. اگر چنانکه غالباً مشاهده شده است شاگردی بمعلم بگوید که «در خانه نمی گذارند من کار کنم» معلم از کجا میتواند بحقیقت این اظهار بی برد؟ یا اگر شاگردی دیر بمدرسه می آید از کجا میتوان دانست که او

درجه ساعتی از خانه خارج شده و مدت تأخیر را چه می‌کرده است؟ همچنین برای اطلاع از حالات مزاجی اطفال و حل بسیاری مشکلات دیگر از این گونه، تعاون مدرسه و خانواده واجبست.

۳ - مدرسه هر قدر هم که در تربیت افراد شاگردان سعی باشد باز بواسطه کثرت عددایشان و کوتاهی زمان از عهده انجام این منظور بدستی و کمال بر نمی‌تواند آمد و تعلیم و تربیت انفرادی بر او امکان پذیر نیست. پس تکلیف خانواده است که در این امر با مدرسه مساعدت کنند و در برابر تربیت اجتماعی که کار مدرسه است، تربیت شخصی و انفرادی اطفال را، که مستقیماً مربوط بدوست، بر عهده گیرد اما تطبیق تربیت انفرادی اطفال با تربیت اجتماعی مدرسه کار آسانی نیست و خانواده‌ها برای اینکه در این امر توفیق یابند باید ناگزیر با مدرسه مربوط و از مقررات آن آگاه باشند.

۴ - شك نیست که معلم ظاهراً وظیفه خوار و مأمور دولت است اما فی الحقیقه در مدرسه نماینده خانواده‌هاست، پس از این جهت نیز واجبست که با خانواده‌ها روابط مستمر داشته باشد و ایشان را از احوال روحی و اخلاقی اطفالشان آگاه سازد و در هر قسمتی که خود را محتاج بمعاونت ایشان می‌بیند استمداد کند.

بسیاری از خانواده‌ها در تربیت فرزندان خود از مساعدت با مدرسه مضایقه ندارند، ولی بسیاری دیگر نیز گمان میکنند که چون طفل بمدرسه رفت مسئولیت تربیت فکری و اخلاقی او یکباره بعهده مدرسه است و ایشان را از اینجهت هیچگونه وظیفه‌ای نیست. مدرسه باید این گمان خطا را بر طرف کند و خانواده‌ها را بمسئولیت بزرگی که در تربیت اطفال خویش دارند متوجه سازد.

ولی ضمناً باید دانست که درین امر نیز زیاده روی جائز نیست و نباید کار مداخله خانواده در تعلیم و تربیت بجائی رسد که بر مدارس حکم روا باشند. مدرسه باید در اعمال خویش آزاد و در انتخاب وسائل کار خود مختار باشد و اگر از خانواده‌ها معاونت و دستگیری می‌طلبد محکوم و مأمور ایشان نمیتواند بود.

پس از آنچه گذشت چنین بر می‌آید که اولیاء اطفال باید با مدرسه و معلمان

در امر مقدسی که جماعه‌گی در آن شریکند معاونت کنند تا کار مدرسه قوام گیرد و بنیان تعلیم و تربیت ملی استوار شود .

۴- مشکلات معاونت

تعلیم و تربیت خانوادگی در بسیاری از نکات با تعلیم و تربیت مدرسه مطابقت نمیکند و به همین علت گاه امر معاونت مدرسه با خانواده‌ها دشوار میشود :

۱ - مشکلات مختلفه از لحاظ تربیت بدنی - خانواده‌ها غالباً نسبت بنظافت و پاکیزگی اطفال که طرف توجه مخصوص مدارس است بی‌علاقه و سهل انگارند و مخصوصاً در شهرهای کوچک و قصبات که استحمام روزانه مرسوم نیست کمتر اتفاق می‌افتد که معلمین شاگردان را با روی شسته و سر شانه زده و دستهای پاك ببینند . همچنین در مدرسه با اطفال از مضرات مشروبات الکلی سخن گفته میشود در صورتیکه برخی از مردم از نوشاندن اینگونه مشروبات با اطفال خود باکی ندارند و گاه بگمان اینکه شراب را خود انداخته و عرق را خود کشیده‌اند آنرا « طبیعی و خالص » و برای اطفال بی‌ضرر و بلکه مفید می‌شمارند .

اطفال کوچک بحرکت و جنبش احتیاج وافر دارند . دبستانها علاوه بر اینکه باین امر لازم مخالفتی نمیکند هنگام تفریح شاگردان را بدویدن و بازیهای بی‌خطر برمی‌انگیزند . ولی اولیاء اطفال غالباً میل دارند که طفل در خانه از جای نجنبند و در محل معینی بی‌حرکت بنشینند ، گاه مشاهده شده است که پدر و مادر در باره اطفال خود مقدمات حفظ الصحه را نیز رعایت نمیکند و فی‌المثل طفل را بر آن میدارند که پشت میزی بلند روی صندلی کوناه در اطراف تاریک و بد هوا کار کند .

۲ - مشکلات دیگر از لحاظ تربیت روحی - در تربیت روحی و معنوی اطفال نیز میان مدرسه و خانواده اختلافاتی هست . خانواده‌ها بیشتر مایلند که طفل کار بسیار کند و از وی بیش از آنچه درخور سن اوست متوقعند . گمان دارند که اگر اطفال تفریح کنند وقت خود را تلف کرده‌اند و البته باینگونه خانواده‌ها فهماندن مفهوم عبارت معروف روسو که میگوید « بزرگترین و مهم‌ترین و مفیدترین قاعده تربیت برخلاف تصور عامه تلف کردن وقت است » آسان نیست .

تفریح برای بچه از هر چیزی لازمتر است و اگر پس از ساعات درس و کار با اجازه آسایش و تفریح ندهند مغز جوان و لطیف وی فرسوده خواهد شد و از نیرو گرفتن باز خواهد ماند. بسیار دیده شده است که اطفال در هفت هشت سالگی از تیز هوشی مایه حیرت آموز گاران و اقوام بوده اند ولی پس از چند سال بواسطه کار زیاد در بیهوشی مثل شده اند.

بتجربه معلوم شده است که پدر و مادر هر چه خود جاهل تر باشند اطفال را بیشتر بکار مجبور و از تفریح محروم میکنند. گاه بکودکی طفل نیز متوجه نمیشوند و فی المثل از طفل چهار ساله که سالی بیش در کود کستان نگذرانده است توقع خواندن و نوشتن دارند. اینگونه خانوادهها معتقدند که آموزگار برای اطفال در خانه هم درس و تکالیفی معین کند زیرا در نظر ایشان یگانه دلیل پیشرفت طفل انجام درس و تکالیف است. دبستانها نیز گاه ازین جهت رضای خاطر اولیای اطفال را آسانی فراهم میکنند غافل از اینکه کار زیاد گذشته از آنچه اشاره شد اساساً بچهارا از تحصیل بیزار میکند. در خانه اگر طفل از عهده انجام تکالیف خود بر نیاید از پدر یا مادر کمک می طلبد و ایشان گاه بجای اون تکالیف را انجام میدهند و او را از کار و کوشش باز میدارند. برخی از خانوادهها گمان دارند که تا طفل درس مدرسه را تماماً از بر نخواند چیزی نیاموخته است و بدین ترتیب قوه حافظه اطفال را تقویت نموده از قوای فکری و متمیزه ایشان میکاهد.

از طرفی نیز افراد خانوادهها کم حوصله اند و تشریح مطالب مانند آموزگار برای ایشان مشکل است. اگر طفل از توضیحات ایشان چیزی نفهمد او را احق نفهم خواننده از تعقیب بیانات خود منصرف میشوند، در صورتی که این رفتار بحال اطفال مضر است و تحقیر بسیار ایشان را از خوب شدن مأیوس و از طریق تحصیل منحرف خواهد ساخت. پاسکال میگوید: «اخلاق آدمی چنین است که اگر چند بار او را احق بخوانند باور خواهد کرد» اگر این عقیده درباره مردمان کامل صحیح باشد طبیعتاً درباره اطفال نیز صادقست.

۳ - مشکلات دیگر از لحاظ تربیت اخلاقی - از نظر تربیت اخلاقی نیز میان مدرسه و خانواده اختلافات فراوان وجود دارد. غالباً تعلیمات اخلاقی پدر و مادر

با آنچه در مدرسه باطفال میگویند مخالفت ، چنانکه گاه طفل را بدروغ گفتن تشویق میکنند ، یا در برابر او باهم بمنازعه و ادای دشمنانه‌ای زشت می بردازند و بدتر از آن گاه چون طفل از تشبیه آموزگار شکایت کند از او طرفداری کرده زبان بد گوئی از دبستان و آموزگار می‌کشایند .

در برخی از خانواده‌ها چهارامانندی می‌پرستند ، گاهی ای خلاف میل او نه بگویند و از کوچکترین حرقاش لذت می‌برند . درینگونه خانها بچا صاحب اختیار و حاکم است و فرمان او بر همه کس جاریست . گاه پدر و مادر خود اعتراف میکنند که در برابر فرزند خویش اراده‌ای ندارند و نظیر این عبارت که «میخواستم چهارا یک سال دیگر به مدرسه فرستم ولی خود او مایل نیست» ازیشان مکرر شنیده شده است .

از آنچه گذشت معلوم شد که خانواده‌ها آموزگار از خوبی نیستند و تطبیق اعمال مشوش و بیقاعده آنها رفتار مدرسه که مبتنی بر نظم و قاعده معینی است کاری دشوار است . برای رفع اشکال این امر چارهائی اندیشیده‌اند که ذیلاً بشرح آن می‌پردازیم .

۳ - چاره‌های کار

۱- تعلیم خانواده‌ها - از جمله‌اثرهائی که برای رفع مشکلات سابق الذکر یافته‌اند یکی تعلیم خانواده‌ها و آشنا ساختن ایشان بوظائف خانوادگی است ، چه در صورتی که ایشان بوظائف خویش آگاه نیستند و از طرف معاونت با مدرسه در تربیت اطفال خود بی‌خبرند باید ایشان را تعلیم داد و بوظائف خود آگاه ساخت .

مدرسه بایستی در آغاز هر سال تحصیلی از اولیاء اطفال دعوتی کند و در ضمن خطابه‌ای چند مشکلات سابق الذکر را آنان کوشزد نماید و طرق رفع آنرا نیز نشان دهد و برای اینکه از قبول دعوت خود داری نکنند ممکنست چند پرده سینما یا تئاتر نیز بر آن افزود . بدیهی است که این طریقه موثر خواهد بود ، زیرا مدرسه نظری جز سعادت اطفال ندارد و مردم چون از خیر خواهی و منظور مقدس مدرسه آگاه شدند و بعبوب رفتار خود با اطفال بی‌برندند طبعاً در معاونت با مدرسه و رفع معایب مذکور خواهند کوشید .

۲- کارنامه - مدرسه باید برای هر شاگرد کارنامه مخصوص ترتیب دهد و از

نخستین روزی که اورا بدبستان میآورند از اولیای وی در باب اخلاق و طرز رفتارش تحقیقاتی کرده صفات خوب و بد او را در کارنامه ثبت نماید. این امر در حقیقت اولین مرحله معاونت مدرسه و خانواده بایکدیگر است. در ضمن یادداشت اخلاق خصوصی طفل آموزگار یا مدیر دبستان می توانند بولی او تعلیمات و نصایحی بدهند و از همان روز اول بنیان معاونت را استوار سازند.

بدین ترتیب هر شاگردی در مدرسه کارنامه ای خواهد داشت که در دوره تحصیل او روز بروز تکمیل میشود و این کارنامه در حقیقت آینه اخلاق و قوای عقلی و استعداد اوست.

۳ - پرسشنامه - شاید گفته شود که اگر در روز پذیرفتن شاگرد بدبستانها داوطلب ورود قدری باشد که مدیر یا آموزگاران نتوانند درباره هر طفلی از ولی او بتفصیل کسب اطلاع کنند چه باید کرد؟ این ایراد وارد است و برای رفع آن چاره ای اندیشیده اند. در دبستانهای اروپا و اوراق مخصوصی تهیه شده که میتوان آنرا پرسشنامه خواند و درین اوراق سئوالاتی چند درباره صحت و استعداد و اخلاق اطفال شده است. در آغاز سال تحصیلی از اوراق مذکور برای اولیاء اطفال فرستاده میشود و ولی هر طفلی باید جواب سئوالات را برابر آنها بنویسد و بدبستان تسلیم کند.

مضمون سئوالاتی که در پرسشنامه میشود ازین قرار است:

- ۱ - صحت - آیا بچه کاملاً سالم است؟ آیا هیچوقت بامراضی که در قوای باصره و سامعه یا در قلب و سینه (و غیره...) تأثیرات بد دارد مبتلا شده است؟
 - ۲ - استعداد - بچه در کارها طبیعتاً دقیقست یا سهل انگار؟ - زرنگ و چابکست یا تن آسان و سست؟ - آیا از قوای عقلی و ذهنی او هیچیک بردیگری برتری دارد یا خیر؟
 - ۳ - اخلاق - آیا بچه باجرات است یا ترسو؟ کم حرف و محجوبست یا گستاخ؟ - حساس و زود رنجست یا بالعکس؟ - خیره سر و خودخواهست یا فروتن و مهر بان؟
- بچه کارهائی بیشتر میل دارد؟ هوسهای مخصوص او چیست؟
آیا پاکیزگی و نظم و درستی و انصاف را دوست میدارد؟
آیا تاکنون با اخلاق ناپسندی که اصلاح آن سهل باشد مبتلا شده است؟